تفاوت آزادی و آزادگی از نگاه قرآن

منصور حسینی

آزادی در حوزه‌های مختلف حقوقی تا اجتماعی تا سیاسی یکی از اهداف روشی انسان است؛ اهداف روشی هرچند آرمان‌های بلند به‌شمار می‌آیند ولی آرمان و هدف نهایی نیستند، با این همه این‌گونه نیست که مورد توجه و اهتمام بشر نباشد و برای دستیابی به آن تلاش نکند ولی آنچه آرمان واقعی بشـــر است و هدف غایی شـــمرده می شود آزادگی است. تفاوت میان آزادی و آزادگی همانند تفاوت اهداف روشی و اهداف غایی است. به سخن دیگر فاصله میان آزادی تا آزادگی همانند فاصله میان روش و ارزش است؛ فاصله میان جوانی و جوانمردی و مردی و مردانگی اســـت. جوانی و مـــردی صفت و خصیصه‌ای از خصوصیات جنســـی اســـت ولی جوانمردی و مردانگی ارزش و فضیلت کمالی است. از این‌رو زنان را نیز به مردانگی و یا جوانمردی می‌توان ستود.

به هر حال آزادی هدفی روشـــی و آزادگی هدف ارزشی و غایی است. انسان برای رسیدن به هر هدف و مقصدی نیازمند روش است. از اینجاست که روش دارای ارزش و اهمیت می‌شود و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و یا از آن غفلت کرد. روش، آنچنان از اهمیت و اعتبار برخوردار اســـت که برخـــی آن را با هدف و حقیقت و مقصد یکی دانسته‌اند و در برخی از سخنان بزرگان عرفان، سیر و سلوک را همان غایت و هدف و حقیقت والایی دانسته‌اند که آدمی در تهذیب عرفانی و سلوک روحانی در پی آن است. این‌گونه است که برخی عشـــق را طلب رسیدن به محبوب و معشوق دانسته و دیدارش را مساوی با مرگ برشمرده‌اند. در علوم تجربی نوین نیز برای روش، اهمیت فوق‌العاده ای قائل شده‌اند و برخی از دانشمندان فلسفه علم، روش را همانند بلکه همان حقیقت دانسته‌اند و آن را عنصر اصلی در رســـیدن به مقصد و مقصود برشمرده و در ارزش و اعتبار آن کتاب‌ها نوشته‌اند تا اثبات کنند که روش همان ارزش است و ارزش در روش نهفته است.

با این همه ستایشی که از روش می‌شود اما روش هرگز نمی‌تواند جای هدف بنشیند و دیدار از جایگاه ارزشی خود فرو افتد حتی اگر این روش در آن اندازه از اهمیت و ارزشی باشد که به‌عنوان اهداف از آن یاد شـــود؛ زیرا در هر حال روش ابزار و وسیله رسیدن به مقصد و مقصود است نه خود مقصد و مقصود. در قرآن آمده است که انسان در راه مستقیم تلاش می کند تا به لقاءالله برسد بنابراین هرچند که راه مستقیم روشی کمالی و دســـتیابی بـــه آن از ارزش و جایگاه مهمی برخوردار است ولی هرگز به جای لقاءالله نمی‌نشیند: انـــک کادح الی ربـــک کدحا فملاقیه؛ تو به ســـوی پروردگارت در تلاشی سخت می‌کوشی تا به ملاقات پروردگارت برسی.(انشقاق، ۶) بنابر این روش هرچند از ارزش و اعتباری برخوردار است و از آن به اهداف یاد می‌شود ولی هدف نهایی و غایی در هیچ حرکتی نیست.

آزادی به‌عنوان هدف روشـــی همواره از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بوده است. در حوزه علم حقوق از دیرباز میان انسان‌های برده و آزاد تمایز بوده است. حقوقی که آزادگان از آن برخوردار بوده‌اند به اندازه‌ای بود که بردگان را در حد زنده بودن حفظ می‌کرد تا از آنان بیشتر و سخت‌تر از هر حیوانی بیگاری بکشند. از این‌رو، یکی از اهداف مهم بردگان که بخش بزرگی از جوامع آن روز را تشـــکیل می دادند رهایی از قید بردگی بود. سختگیری‌های بیش از اندازه بردگان را وامی‌داشـــت تا به روش‌هـــای مختلف خود را از بند بردگی برهانند و به آزادی حقوقی دست یابند.

تکیه و تاکید دین بر آن اســـت که با تاباندن نور ایمان به عالم درون انسان به او آزادگی بخشد و آن‌گاه به دست چنین انسان آزاده‌ای دســـتور عمل دهد تا جامعه خویـــش را نیز آزاد و آباد سازد. پیام مهم دین این است که انسانی که بر خویشتن مسلط نباشـــد، نباید آزادی و قدرت پیدا کند و بر دیگران تسلط یابد. چنین انسانی جهانی را ویران خواهد ساخت.

معانی آزادی

در گذشته بیشترین تلاش انسان‌ها در این حوزه صورت می‌گرفت. هر کسی می‌کوشید تا آزاد بماند و به دام بردگی و بندگی نیفتد و به هر شکل ممکنی آزادی خود را حفظ کند. آزادی در آن زمان یک مسئله حقوقی بود. از این‌رو معنا و مفهومی دیگری نداشت و از این واژه مفهوم دیگری به ذهن متبادر نمی‌شد. اگر در نوشته‌های کهن نگریسته شود هرگاه با واژه‌ای چون آزادی برخورد کردید باید اینچنین معنا و مفهومی را در نظر آورد. از این‌رو هرگاه سخن از آزادی بود مراد از آن تنها رهایی از بند بندگی و بردگی بود که بخش بزرگی از بشر گرفتار آن بود. کنیزان، زنان و دخترانی بودند که گرفتار بردگی شـــده و در جنگی به اسارت گرفته شـــده و به این طریق از همه حقوق طبیعی و ابتدایی خود محروم گشته بودند.

در ســـده‌های اخیر معنای دیگری به واژه آزادی بخشـــیده شـــد و گونه‌ای دیگر از آزادی رخ نمود. از زمانی که دولت‌های قدرتمند جدید پدیدار شـــدند حتی آزادگان و غیر بردگان از بخشی از حقوق خود به جهت اقتدار و قدرت بی‌حدوحصر دولت‌ها محروم شدند. از این‌رو مبارزاتی برای حفظ حقوق اجتماعی در میان شهروندان دولت‌های مختلف به وجود آمد تا حقوق شهروندی را در برابر دولت‌های اقتداری جدید حفظ کند و یا دوباره بازپس گیرد.

این مسئله ادامه داشت تا مفهوم سوم و جدیدتری از مفهـــوم آزادی که همگان با آن آشـــناییم پدیدار شـــد. با آنکه دولت‌های اقتدارطلب با نظام شورایی و قانون‌های اساسی محدودیت یافته بودند و حقوق اجتماعی شـــهروندان بازپس داده شده بود و دیگر نشـــانه‌های کمتری از بردگی و بندگی و یا ســـلب حقوق اجتماعی شهروندان دیده می‌شد؛ با این همه دولت‌ها، حقوق سیاســـی شهروندان را به روش‌های مختلف محدوده کرده و مانع از دسترسی آزاد آنان به اطلاعات، مشارکت سیاسی، بیان عقاید و آرای سیاسی و اجتماعی می‌شدند. از این‌رو آزادی سیاسی به‌عنوان یک هدف روشـــی مورد توجه قرار گرفت و مبارزاتی بسیار برای احقاق آن انجام گرفت.

با این همه انســـان هرچند با تلاش‌های جانکاه ســـده‌ها و هزاره‌ها توانســـت به آزادی‌های سه‌گانه حقوقی، اجتماعی و سیاســـی دست یابد ولی با این همه نتوانســـت به آزادی حقیقی نائل آید؛ زیرا همه اینها روش و ابزاری برای رسیدن به امری والا و برتر بوده است که گاه بلکه در اکثر اوقات فراموش شده یا از آن غفلت شده و یا اصولا نادیده گرفته شده است. آن مســـئله که هدف غایی و نهایی این همه است، آزادگی است.

چیستی آزادگی و تفاوت آن با آزادی

آزادی با آزادگی در واژگان هم خانواده‌اند ولی از نظر مفهومی از دو خانواده متمایز هستند؛ زیرا آزادی هدف روشی است و برای رسیدن به امکاناتی یا رهایی از موانع ای اســـت که به‌کار می‌آید؛ اما آزادگی خود هدف است و به‌عنوان فضیلت و کمال انسانی از ارزش بالایی برخوردار است. آزادگی برخلاف آزادی صفتی کمالی از کمالات انسانی است و می توان بدان مباهات کرده و به داشتن آن افتخار نمود.

انسان ممکن است برخوردار از آزادی روشی باشد ولی از آزادگی بهره‌ای نبرده باشد. چه‌بسا مردمی که آزادند اما آزاده نیستند و چه‌بسا اسیرانی که آزاده‌اند، هرچند آزاد نیستند؛ زیرا آزادی در مفهوم، رهایی از اسارت دیگران اســـت ولی آزادگی، رهایی از اسارت خویشتن و بندگی هواهای نفسانی است. خواسته‌هایی که با تمام توان، انســـان را به هر سویی که بخواهد می‌کشاند. از این‌رو آزادی وقتی حاصل می‌شود که کسی بر کسی دیگر تسلط نداشته باشد؛ اما آزادگی با تسلط انسان بر خویشتن به دست می‌آید.

تفاوت این دو، در حقیقت به تفاوت میان محیط بیرون و عالم درون انسان بازمی‌گردد. انسان هرچند در جهانـــی پهناور زندگی می کند که همان محیط بیرونی زندگی اوست، جهانی پهناورتر نیز در خود و با خود دارد که همان عالم درون نام دارد. آزادی با رفع موانع از محیط بیرون و سامان بخشیدن بدان فراهم می‌آید، اما آزادگی نتیجه خودشناسی و خودسازی و ســـامان بخشیدن به نیروها و انگیزه‌های عالم درون اســـت. قرآن بیان می‌کند که انســـان‌های آزادِ فاقد آزادگی گاه با همه گســـتردگی و آزادی ظاهری که دارند گرفتار چنان تنگنای درونی هستند که گویی در حالت خفگی به سر می‌برند. دل‌هایشان کوچک و سینه‌هایشان تنگ و گرفته است: و ضاقت علیکم الارض بما رحبت؛ زمین با آن فراخی بر ایشان تنگ شد.(توبه، آیه ۲۵ و ۱۱۸) و یا: ضاقت علیهم انفسهم؛ بر خودشان تنگ شد.(توبه، آیه ۱۱۸)

اما آزادگان هرچند در اســـارت باشـــند ولی به جهت گشادگی سینه و فراخی روحی و روانی چنان احساس آرامش و نشاط می‌کنند که در وصف نگنجد. انســـان‌هایی که از آزادگی بهره‌ای نبرده‌اند همانند کســـی هستند که در آسمان رها شده‌اند و یا مرغی آنان را برداشته به آسمان بالا برده و رها کرده باشند. (حج، آیه ۳۱)

رســـالت پیامبران در وهله نخست فراهم کردن آزادی روشـــی و در وهله دوم آزادگی است. از این‌رو قرآن بیـــان می‌کند که پیامبران آمده‌اند تا بندها را از دســـت و پاها و گردن مردم بردارند و سپس آنان را از بنـــد خودخواهی و هواهای نفســـانی خویش و خواسته‌های نفس رهایی بخشند و به آزادگی برسانند. (اعراف، آیه ۱۵۷)

آزادمردان برخوردار از آزادگی مردمانی بلند همت و بزرگوار هســـتند؛ از این رو حضرت ابی‌عبدالله(ع) خطاب به یزیدیـــان می‌فرماید: اگـــر ایمان ندارید لااقل آزاده باشید. آزاده بودن به معنای رهایی از بند خواسته‌های نفسانی و رفتار فطری و انسانی است.

آزادی برای انســـان این امکان را فراهم می‌کند تا در محیط بیرون زندگی خود آن‌طور که می‌خواهد عمل کند و کســـی نیست تا وی را به انجام کاری برخلاف میلش مجبور کند؛ اما تا زمانی که به آزادگی دست نیابد آن نیرویی که وی را هدایت و مهار می‌کند و در حقیقت برده و بنده می‌سازد نیروی شهوت و غضب و خشم اوست.

آزادی برای انسان این امکان را فراهم می‌کند تا در محیط بیرون زندگی خود آن‌طور که می‌خواهد عمل کند و کســـی نیست تا وی را به انجام کاری برخـــلاف میلش مجبور کند؛ اما تـــا زمانی که به آزادگی دســـت نیابد آن نیرویی که وی را هدایت و مهار می‌کند و در حقیقت برده و بنده می‌ســـازد نیروی شـــهوت و غضب و خشم اوست. او به جای اینکه از آزادی واقعی برخوردار باشد در بند و گرفتار است و با همه گشادگی و فراخی دنیا و برخورداری از آزادی حقوقی، اجتماعی و سیاســـی از درون در بند است و احساس خفگی می کند.

آزاده‌ای که آزادی نداشـــته باشد؛ البته در رنج خواهد بود؛ او نمی‌تواند در محیط بیرون و در جامعه‌ای که در آن زندگی می کند، چنان‌که می‌خواهد عمل کند. او نمی‌تواند فرمان شایسته‌ای را از عالم درون خود دریافت کند و در محیط بیرون اجرا نماید؛ اما با همه اینها مشکل اساسی، همان نبود آزادگی است که با همه دارندگی و اختیار، ناتوان از رسیدن به کمالات است.

در بینـــش قرآنـــی راه دستیابی به آزادگی تنها بندگی خدای یگانه است کـــه آزادی واقعی یعنی آزادگی را در انسان پدیدار می‌سازد و زمینه‌های آن را ایجاد می‌کند.

هرچند آزادی مشکل دنیای دیروز و امروز بوده هست و انواع نهضت‌ها و جنبش‌های اجتماعی برای دستیابی به این هدف راه اندازی می‌شود، اما مشکل اساســـی امروز ما این است که در آن سخن از آزادی و تلاش برای آن بســـیار اســـت ولی از آزادگی هیچ ســـخنی به میان نمی‌آید. همه می‌کوشند تا موانع محیط زندگی بیرون را از پیش پای انسان بردارند تا او بتواند هرجا که می‌خواهد برود؛ اما اندکند کسانی که می‌پرسند انسان به کجا باید برود و چه باید بکند؟ در هیچ‌یک از دوران‌های گذشته به اندازه دوران ما، ســـخن از آزادی به میان نیامده و درباره آن این همه شور و شر برپا نشده است و در هیچ دوره‌ای به اندازه دوران ما، انسان به استضعاف کشیده نشده و زیر بار ظلم و استثمار و اسارت قرار نگرفته است. در جهان امروز کســـی غم عالم درون را نمی‌خورد و از آنان که شب و روز برای آزادی فریاد می‌زنند، هیچ‌کس درباره اخلاق و خودسازی و تهذیب نفس به جدیت سخن نمی‌گوید و عمل نمی‌کند.

رابطه دین و آزادگی

امت نمونه، امتی است که افزون بر آزادی روشی درپی آزادگی باشد، ایمان و تقوا و پاکی درون و سلامت نیت بر هر کاری که به محیط بیرون مربوط شود، تقدم دارد. تکیه و تاکید دین بر آن است که با تاباندن نور ایمان به عالم درون انسان به او آزادگی بخشد و آنگاه به دست چنین انسان آزاده‌ای دستور عمل دهد تا جامعه خویش را نیز آزاد و آباد سازد. پیام مهم دین این است که انسانی که بر خویشتن مسلط نباشد، نباید آزادی و قدرت پیدا کند و بر دیگران تسلط یابد. چنین انسانی جهانی را ویران خواهد ساخت؛ چنان‌که ویرانی جهان امروز ما نتیجه تسلط فرعون‌هایی است که بر جان و مال مردم تســـلط یافته و از آزادی بیرونی و محیطی برخوردارند ولی از آزادگی بویی نبرده‌اند.

از نگاه قرآن ریشـــه بســـیاری از فجور و گناهان و فســـاد و تباهی در فقدان آزادگی است. انسانی که نتوانسته اســـت خود را از بند هوا و هوس برهاند به آســـانی به دام گناه می‌افتد و همین مسئله موجب می‌شـــود تا گرایش بـــه آزادی مطلق پیـــدا کند تا خواسته‌ها و دلبخواهی‌های نفسانی خود را پاسخ دهد. اگر انسان، تقوا را که عامل مهار و کنترل و تعدیل است در خود تقویت کند دیگر رفتاری انجام نمی‌دهد که باعث تباهی نوع و نسل انسانی بلکه طبیعت می‌شود. (قیامت، آیه ۵ و ۶) اگر در طبیعت دریایی و خشکی و محیط‌زیست انسانی فساد و تباهی گسترش یافته است عاملی جز فقدان آزادگی ندارد

در بینش قرآنی راه دســـتیابی به آزادگی تنها بندگی خدای یگانه اســـت که آزادی واقعی یعنی آزادگی را در انســـان پدیدار می‌سازد و زمینه‌های آن را ایجاد می‌کند.(توبه، آیه ۳۱ و یوسف، آیه ۳۹ و ۴۰ و نیز نحل، آیه ۳۶) صبر و شکیبایی (اعراف، آیه ۱۲۷) و هجرت از سرزمین‌هایی که محیط‌های نامساعدی دارند (نساء، آیه ۹۷ و نحل، آیه ۴۱) و نیز جهاد نفس و استعانت و دعا (اعراف، آیه ۱۲۷ و بقره، آیه ۲۴۶ و قصص، آیه ۲۱) از دیگر راه‌های دستیابی به آزادگی است.

چراغ راه

شاخص‌های دوست راستین

قال‌الامام علی(ع): «الصدیق الصدوق من نصحک فی عیبک و حفظک فی غیبک و آثرک علی نفسه».

امام علی(ع) فرمود: دوست راستین کسی است که نسبت به عیب‌هایت، نصیحت و خیرخواهی کند و پشت سرت آبرویت را حفظ کند و تو را بر خویش مقدم بدارد و ایثار کند.[1]

۱- میزان‌الحکمه، ج ۵، ص ۳۱۱

حکایت خوبان

محبت به غیرمسلمان

امام صادق(ع) در راه ســـفر، کنار جاده کسی را دیدند که بی‌حال افتاده و صدایش هم درنمی‌آید و از کسی هم استمداد نمی‌طلبد. حضرت با همراهشان به سوی او رفتند و معلوم شد از ظاهر لباس او که این فرد غیرمسلمان است و از شدت گرسنگی و تشنگی در اینجا گرفتار آمده است. حضرت فورا دستور داد به او آب و غذا بدهند و او را از این حالت وخیم نجات داد. شخص همراه حضرت گفت: این شـــخص کافر است مگر ما می‌توانیم به کافر هم محبت کنیم؟ امام صادق(ع) فرمود: بله، صرف محبت که فقط خیری به این آدم می‌رسد، به جایی ضرر نمی‌زند(بلکه ممکن است موجب جلب قلب و فکر او به سوی اسلام شود.)[1]

۱- تربیت و رشد اسلامی، شهید مرتضی مطهری(ره)، بینش مطهر، ج ۱۳، ص ۸۲

پرسش و پاسخ

عوامل تربیت اسلامی (۲)

پرسش:

برای رسیدن به تربیت صحیح اسلامی و کسب اخلاق فاضله، چه عواملی را آموزه‌های وحیانی اسلام مورد توجه و تاکید قرار داده است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به مباحثی همچون: ۱- پرورش تفکـــر، تعقل و تعلم ۲- تقوا و تزکیه نفس ۳- عبادت پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می گیریم.

۴- محبت و نرمش

از جمله عوامل مهمی که در بحث تعلیم و تربیت اسلامی مطرح است، مسئله محبت و نقطه مقابل آن خشونت است. البته نقطه مقابل محبت، معمولا بغض است، ولی اثر محبت، احسان و نرمی است و اثر بغض، خشونت و ســـخت‌گیری می‌باشد. یکی از مشترکات همه ادیان بزرگ مانند: یهود، مســـیحیت، بودا، زرتشت و اسلام این جمله است که: امام علی(ع) فرمود: احبب للناس ما تحب لنفسک و اکره لهم ما تکره لنفسک» برای دیگران همان را دوست بدار که برای خود دوست می‌داری، و همان را دشمن بدار که برای خود دشمن می‌داری. (نهج‌البلاغه- نامه ۳۱) البته این دستور در اسلام، کلی و مطلق است، و استثناء و تقییدات آن عبارت است از: ۱- دوست داشتن و محبت و بالعکس اکراه و بغض و دشمنی باید در چهارچوب عقل و منطق و موافق با مصلحت و شرایط زمانی و مکانی باشد. بنابراین موافق میل رفتار کردن غیر از مطابق مصلحت رفتار کردن است. ۲- مصلحت جمع بر مصلحت فرد تقدم دارد. یعنی همیشه مصلحت جمع باید ملاک و معیار رفتار ما باشد نه مصلحت فرد.

اینکه قرآن کریم می‌فرماید: قصاص را کشتن و «ماته» تلقی نکنید، بلکه آن را حیات و زندگی جامعه بدانید (بقره- ۱۷۹) ناظر بر این قاعده است که قصاص معنایش دشمنی کردن با انسان نیست بلکه دوستی کردن با جامعه انسانی است. ۳- انسان را باید دوست داشت به خاطر انسانیت، نه به خاطر همین ظاهر و شکل انسانی‌اش. یعنی اگر انسانی ضد انسانیت شد. دیگر انسان دوستی درباره او معنا و مفهومی ندارد! البته کفاری که حربی نیستند، برای جلب قلوبشان می‌توان با آنها با محبت و احسان رفتار کرد. مسئله مولفه قلوبهم و صبر در برابر بدی‌های کافران و مشرکان در موارد متعددی از آیات و روایات تاکید شده است. همچنین سفارش شده که جواب بدی را با نیکی بدهید به شرط آنکه تاثیر نیکی قلوب آنان را جلب و به سوی اسلام هدایت کند «لا تستوی الحسنه ولاالسیئه، ادفع باللتی هی احسن» هرگز نیکی و بدی مساوی نیستند، اما برای (تالیف و جلب قلوب) به کسی که با تو بدی کرده به نیکوترین وجهی به او نیکی کن (فصلت -۳۴)

۵- تقویت حس حقیقت‌جویی

گرایش به سوی کمال و حقیقت‌جویی فطری همه انسان‌ها است: به همین دلیل انسان به دنبال علم و تحصیل معارف می‌رود. پیدایش تمدن عظیم اسلامی که از همان قرن اول پایه‌گذاری و آغاز شده از زمان پیامبر(ص) خواندن و نوشتن و با سواد شدن و تعلیم زبان‌های مختلف و علوم دینی شروع شد و بعد به علوم طبیعی و فلسفی، طب و پزشکی و... رسید. منشأ و ریشه آن، تشویق و بسترسازی فوق‌العاده‌ای بود که اسلام به تحصیل علم کرده و این برای مسلمانان یک امر مقدس بود. بنابراین بسترسازی و تحقق شرایط برای تقویت گرایش فطری کمال‌طلبی و حقیقت‌جویی یکی از مهم‌ترین عوامل تربیت صحیح و کسب اخلاق فاضله می‌باشد.

۶- مراقبه و محاسبه

بحث مراقبه و محاسبه یک دیگر از اهم عوامل موثر در تربیت صحیح و کسب اخلاق فاضله می‌باشد که در تعلیم و تربیت‌های دینی و مذهبی وجود دارد، و در تعلیم و تربیت‌های غیرمذهبی و دینی وجود ندارد. این مطلب را علمای اخلاق گفته‌اند و عرفا روی آن تاکید بسیار کرده‌اند. مراقبه چیزی است که همیشه باید همراه انسان باشد و همیشه حال انسان باید حال مراقبه باشد. اما در مورد محاسبه امام علی(ع) می‌فرماید: پیش از آنکه از شما حساب بکشند (در قیامت) خودتان همین جا از خودتان حساب بکشید، و خودتان را اینجا وزن کنید و محاسبه کنید (نهج‌البلاغه- خطبه ۸۹) و امام کاظم(ع) می‌فرماید: «لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم» هر کسی که هر شبانه‌روز یک بار به حساب خودش رسیدگی نکند. او از ما نیست (کافی، ج۲، ص۴۵۳) لذا اولین شرط تربیت دینی مراقبه است و قبل از مراقبه مشارطه است و لازم است هر روز از خود محاسبه نفس داشته باشد و پس از محاسبه اگر اعمالش درســـت بوده باشد، شکر و ســـپاس به جا آورده، در غیر این صورت اگر کم تخلف کرده باشد معاتبه و اگر زیاد تخلف کرده باشد معاقبه را باید انجام دهد.

سلوک عارفانه

عدم تأثیر حوادث بر سبک زندگی انسان کامل

انسان کامل یعنی انسانی که حوادث روی او اثر نمی‌گذارد. علی(ع) آن کسی است که مراحل و مراتب اجتماعی را از پایین‌ترین شغل از جنبه اقتصادی مثل عملگی تا عالی‌ترین مناصب اجتماعی که زمامداری و خلافت است طی کرده است. علی الوردی می‌گوید: علی(ع) فلسفه کارل مارکس را نقـــض کرد، برای اینکه علی(ع) در کوخ همان‌جور زندگی می‌کرد که در کاخ، و در کاخ همان‌طور زندگی می‌کرد که در کوخ، یعنی علی(ع) در پست کارگری همان‌طور فکر می‌کند که در پست خلافت. به این دلیل، اینها را انسان کامل می‌گویند.[1]

۱- کمال انسان و انسان کامل، شهید مرتضی مطهری(ره)، ج ۳۰، بینش مطهر، ص ۳۰

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir

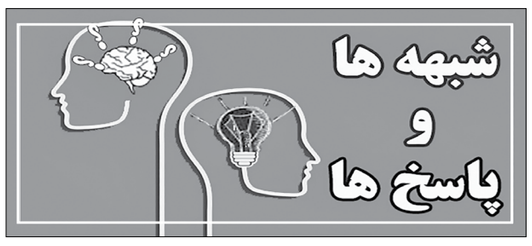

علت خشکسالی در کشورهای مسلمان

چرا در کشورهایی که مسلمان نیستند این همه باران می‌بارد ولی در کشور ما که مسلمان هستیم خشکسالی وجود دارد؟

در پاسخ لازم است به نکاتی اساسی اشاره کنیم:

الف) بسیاری از حوادث و بلایای طبیعی از جمله آنچه به آن اشاره شده، به گفته قرآن کریم و پیشوایان دین به عملکرد مردم و حاکمان مربوط می‌شود؛ خدا می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گرایید بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.»[1]

«برکات» به معنای هر چیز فراوانی از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالبا انسان‌ها با نبود آنها آزمایش می‌شوند.

از آیات و روایات چنین اســـتنباط می‌شود که هر آسایش و نعمتی به انسان می‌رســـد، دلیل بر خـــوب بودن آن بنده نیست و بالعکس، هر بلا و گرفتاری به او می‌رسد نشانه بد بودن و بدبختی او نمی‌تواند باشد.

در جملـــه «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» استعاره و کنایه به کار رفته، برای اینکه برکات را به مجرایی تشبیه کرده که نعمت‌های الهی از آن بر آدمیان جریان می‌یابد. باران و برف هر کدام در موقع مناســـب و به مقدار سودمند می‌بارد. هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد شده، در نتیجه غلات و میوه‌ها فراوان می‌شود، البته این موقعی است که مردم به خدا ایمان آورده و تقوا پیشه کنند وگرنه مجرا بسته شده و جریانش قطع می شود.[2]

امام صادق(ع) از پدرانش نقل می کند که رسول خدا(ص) فرمودند:

تا زمانی کـــه امت من به یکدیگر خیانت نکرده، امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانند و زکات بپردازند، در خیر خواهند بود و هنگامی که این کارها را انجام ندهند، گرفتار قحطی و خشکسالی می‌شوند.[3]

رسول خدا(ص) فرمود:

امت من برخیر هســـتند مادامی که همدیگر را دوســـت بدارند و همدیگـــر را هدیه دهند (یا هدایت کننـــد) و امانت را ادا نماینـــد، و از حرام‌ها خودداری کنند و مهمـــان را گرامی دارند و نماز را به پا دارند و زکات را پرداخت کنند و اگر چنین نکنند، به قحطی و خشکسالی گرفتار می‌شوند.[4]

ب) آمـــدن برف و باران در غرب و خشکســـالی در کشورهای اســـلامی، کلیت و عمومیت ندارد؛ در کشورهای غربی (اروپا و آمریکا و...) نیز خشکسالی‌های مکرر پدید می‌آید؛ این‌طور نیســـت که خشکسالی و نیامدن باران به کشورهای مسلمان اختصاص داشته باشـــد، چون ما در کشورهای اسلامی به سر می‌بریم بیشـــتر برای ما ملموس و مبتلا به و چشمگیر است. چنان‌که بسیاری از مناطق مسلمان‌نشین مثل آذربایجان و سواحل دریای خزر بارش فراوان دارد.

بزرگ‌ترین خشکسالی‌های تاریخ

خشکسالی یکی از خطرناک‌ترین بلایای طبیعی است که ممکن است در منطقه‌ای روی دهد. کارشناسان به این پدیده لقـــب «خاموش» داده‌انـــد، زیرا بدون هیچ‌گونه اخطاری منطقه‌ای گسترده را در بر می‌گیرد و به بروز خسارات گسترده منجر می‌شود. با تعدادی از بزرگ‌ترین خشکسالی‌ها در طول تاریخ که در سایت مشرق به نقل از باشگاه خبرنگاران آمده آشنا می‌شویم.

۱. خشکسالی سال ۲۰۱۰ که منطقه شمال شرقی روسیه را در برگرفت و موجب کاهش تولید ۲۵ تا ۳۰ درصدی در تولید جو در روسیه شد. این خشکسالی در ۵۰ ساله گذشته در روسیه بی‌سابقه بود و باعث بروز چندین آتش‌سوزی و همچنین افزایش شدید قیمت غلات در بازار جهانی شد.

۲. چین به عنوان یکی از پهناورترین کشورهای جهان شناخته می‌شود که دارای مناطقی با اوضاع جوی متفاوت است. در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ میلادی به دلیل کمبود بارش، خشکسالی شدیدی این کشور را فراگرفت. این خشکسالی پس از خشکسالی سال ۱۹۴۱ میلادی که به مرگ سه میلیون نفر منجر شد بدترین خشکسالی در کشور چین بوده است. این خشکسالی ضربه بزرگی به صنعت کشـــاورزی و تولید گندم در این کشور بود.

۳. یکی از بدترین خشکسالی‌های قرن بیستم در دهه ۱۹۳۰ میلادی و در کشـــور آمریکا رخ داد. این خشکسالی چیزی نزدیک به ۲۳ ایالت در مرکز و شرق این کشور را تحت تاثیر خود قرار داد و به یک فاجعه تبدیل شد. این مسئله همسایه شمالی آمریکا یعنی کانـــادا را نیز تحت تاثیر قـــرار داد و تعدادی از ایالات غربی کانادا را دچار خشکسالی کرد. با توجه به بحران اقتصادی شدید سال ۱۹۲۹ این حادثه یک ضربه بزرگ دیگر به آمریکا شمرده می‌شد.

۴. خشکسالی در شرق و جنوب شرق آسیا؛ این خشکسالی با یک طوفان شدید شن (که استان‌های جنـــوب غربی چین، تایلند و ویتنام را در بهار ســـال ۲۰۱۰ درنوردید) آغاز شد. این خشکسالی با موجی از گرما همراه شد که دمای هوا را ۲۰ درجه سانتی گراد بیش از حد معمول بالا برد و چیزی در حدود ۵۰ میلیون نفر را با کمبود آب آشامیدنی و مواد غذایی روبه‌رو کرد.

ج) وفـــور نعمت‌هـــای الهی در میـــان امت‌های غیرمســـلمان و گناهکاران علامت صلاح و رستگاری نیست زیرا هنگامی که انسان گناه می‌کند، از سه حال خارج نیست:

۱. متوجه گناهش می‌شـــود و توبه می‌کند و باز می‌گردد.

۲. خداوند تازیانه بلا بر او می‌نوازد تا در اثر آن از معصیت‌ها و گرفتاری‌ها به خود آید و از خواب غفلت بیدار شود و به راه اصلی و هدایت بازآید، که اکثر مردم از این دسته‌اند.

۳. شایستگی هیچ یک از این دو را ندارد. خدا به جای بلا، نعمت و به جای گرفتاری و ســـختی، آسایش به او می‌بخشـــد و این «عذاب استدراج» اســـت.قرآن می‌فرماید: «کســـانی که آیات ما را تکذیب کردند، به‌زودی آنان را از آنجا که نمی‌دانند (و فکرش را هم نمی‌کنند) تدریجاً به سوی عذاب پیش می‌بریم.»[5]

حضرت علی(ع) برای درخواســـت باران بر فراز منبر قرار گرفت و از او جز استغفار شنیده نشد؛ درباره علت آن پرسیدند. فرمود: آیا ســـخن خدا را نمی‌شنوید که می‌فرماید: «از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرســـتد و شما را با اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.» سپس امام(ع) افزود: کدامین دعا از استغفار بهتر و در دنیا و آخرت بابرکت‌تر است؟

«و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه اهل آن را به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم؛ شاید بازگردند و تضرع کنند! سپس (هنگامی که این هشدارها در آنان اثر نگذاشت)، نیکی را به جای بدی قـــرار دادیم؛ آنچنان‌که فزونی گرفتند و گفتند: به پدران ما نیز ناراحتی‌های جســـمی و مالی رسید. چون چنین شد، آنها را ناگهان گرفتیم، در حالی که نمی‌فهمیدند.»[6]

تبدیل شـــدن بدی به نیکی و مجازات ناگهانی، سنت استدراج است که عذاب الهی یک مرتبه مردمان را می‌گیرد ولی آنها احساس نمی‌کنند.[7]

خداوند به دنبال آیه «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ» می‌فرماید: «وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ؛[8] و به آنها مهلت می‌دهم چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است.» این هشداری است به همه ظالمان و گردنکشان که سلامت و نعمت و امنیت، هرگز آنها را مغرور نکند و هر لحظه در انتظار کیفر شدید خداوند باشند.

انســـان باید هنگام روی آوردن نعمت‌های الهی مراقب باشـــد، نکند این امر که ظاهراً نعمت اســـت «عذاب استدراج» باشد. به همین دلیل مسلمانان بیدار، در این‌گونه مواقع در فکر فرو می‌رفتند و به بازنگری اعمـــال خود می‌پرداختند. چنان‌که در حدیثی آمده یکی از یاران امام صادق(ع) عرض کرد: از خداوند مالی طلب کردم، به من روزی فرمود. فرزندی می‌خواستم، به من بخشـــید. خانه‌ای طلب کردم، به من مرحمت کرد. می‌ترسم نکند «استدراج» باشد. امام پاسخ داد: اگر این‌ها با حمد و شکر الهی باشد، استدراج نیست.[9]

در حدیثی از امام صادق(ع) می خوانیم: «إِذَا أَحْدَثَ الْعَبْدُ ذَنْباً جُدِّدَ لَهُ نِعْمَةٌ فَيَدَعُ الِاسْتِغْفَارَ فَهُوَ الِاسْتِدْرَاجُ؛ وقتی بنده‌ای گناهی را مرتکب می‌شود، نعمت جدیدی به او می‌رسد. پس اگر موجب شود استغفار را ترک کند، استدراج است.»[10]

از همان امام در کتاب کافی نقل شده است: «إِنَّ اللهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً فَ